

کتاب دانیال — شماره پنجاه و سه

مکاشفه رؤیاهای نبوی: درک ایام آخر از خلال تجربه دانیال

Jeff Pippenger

2024-01-17

همه پیامبران بیش از روزگاری که خود در آن می‌زیستند، از ایام آخر سخن می‌گویند.

«هر یک از انبیای باستانی کمتر برای زمان خود سخن گفتند تا برای زمان ما، از این‌رو نبوت ایشان برای ما نافذ است. «و این همه بر ایشان واقع شد تا برای عبرت باشند، و نوشته شد برای تنبیه ما که انتهای عالم‌ها بر ما رسیده است.» 1 Corinthians 10:11. «نه برای خودشان، بلکه برای ما آن اموری را خدمت می‌کردند که اکنون به شما خبر داده شده است به وسیله آنان که انجیل را به شما موعظه کردند، با روح القدس که از آسمان فرستاده شد؛ اموری که فرشتگان مشتاق‌اند در آنها بنگرند.» 1 Peter 1:12»

"کتاب مقدس نے اپنی تمام قیمتی امانتیں اس آخری نسل کے لیے جمع کر کے یکجا محفوظ کر دی ہیں۔ عہد عتیق کی تاریخ کے تمام عظیم واقعات اور سنجیدہ معاملات ان آخری ایام میں کلیسیا میں دہرائے جا چکے ہیں اور دہرائے جا رہے ہیں۔" Selected Messages, کتاب 3, 338, 339.

دانیال نماینده قوم خداست که در ایام آخر، از طریق کلام نبوت درمی‌یابند که پراکنده شده‌اند. هنگامی که به این حقیقت بیدار می‌شوند، از ایشان خواسته می‌شود که دعای لایان بیست‌وشش را به‌جا آورند، و نیز دعایی را برای فهم آخرین راز نبوی که درست پیش از بسته‌شدن مهلت فیض گشوده می‌شود، همان‌گونه که در دعای دانیال در باب دوم به تصویر کشیده شده است. اگر و آنگاه که ایشان وارد تجربه دانیال شوند، فرشته جبرائیل ایشان را لمس خواهد کرد و به آنان آگاهی خواهد داد و با ایشان سخن خواهد گفت، تا به ایشان «مهارت و فهم» ببخشد. حکیمان آنان‌اند که «افزایش معرفت» را، هنگامی که رازی نبوی گشوده می‌شود، «درک» می‌کنند.

و مرا آگاهانید و با من سخن گفت و گفت: ای دانیال، اکنون بیرون آمده‌ام تا تو را حکمت و فهم ببخشم. در آغاز تضرعات تو، فرمان صادر شد، و من آمده‌ام تا آن را به تو بنمایانم؛ زیرا تو بسیار محبوبی. پس این امر را بفهم و رؤیا را ملاحظه کن. دانیال ۹:۲۲، ۲۳

رؤیایی که به دانیال گفته می‌شود بدان توجه کند، رؤیای «مرئه» درباره ظهور است. جبرئیل در فصل هشتم هنوز کاری را که بدان مأمور شده بود به پایان نرسانده بود، آنگاه که به او گفته شد دانیال را از رؤیای «مرئه» آگاه سازد. او در فصل نهم بازگشته است تا تفسیر را به انجام رساند. در فصل نهم، دانیال دیگر در دوران پادشاهی بابل زندگی نمی‌کند، بلکه در بستر تاریخ امپراتوری ماد و پارس به سر می‌برد.

هنگامی که جبرئیل به دانیال دستور می‌دهد که «کلام را بفهم» و «رؤیا را ملاحظه کن»، او فرایندی از جداسازی ذهنی را مشخص می‌سازد که می‌خواهد دانیال آن را به کار بندد. واژه‌هایی که به «بفهم» و «ملاحظه کن» ترجمه شده‌اند، در اصل همان واژه عبری واحد هستند. آن واژه «biyn» است و به معنای جدا کردن ذهنی است. واژه عبری‌ای که به «کلام» ترجمه شده، «dabar» است و معنای آن «word» می‌باشد. از این‌رو، جبرئیل دانیال، و آنان را که او در ایام آخر نمایندگی می‌کند، آگاه می‌سازد که کلام راستی را به درستی تقسیم کنند.

بکوش تا خویشتن را مقبول خدا ظاهر سازی، چون کارگری که را عار نیست و کلام حق را به درستی تقسیم می‌کند. دوم تیموتائوس ۲:۱۵.

لفظ «ماده» دانی ایل نے بھی باب دس، آیت ایک میں استعمال کیا ہے، جہاں اس کا ترجمہ تین مرتبہ «چیز» کے طور پر کیا گیا ہے۔

در سال سوم کورش، پادشاه فارس، امری بر دانیال که او را بلطشصر می‌خواندند مکشوف گردید؛ و آن امر حق بود، اما زمان مقرر آن دراز بود؛ و او آن امر را دریافت و رؤیا را فهم کرد. دانیال ۱:۱۰.

در این آیه، واژه «رؤیا» همان رؤیای «مرأه» ظهور است، و دانیال هم از امر (موضوع) و هم از رؤیا («مرأه») فهم داشت. در آیه بیست و سه از باب نهم، جبرئیل به دانیال تعلیم داد که امر و رؤیا را به درستی از یکدیگر تمییز دهد، و در آیه یک از باب دهم، او از هر دو، یعنی امر (موضوع) و رؤیا («مرأه»), فهم دارد. جبرئیل در باب نهم به دانیال اعلام می‌کند که تمایز میان امر و رؤیا را تشخیص دهد (به درستی تفکیک کند). رؤیا، رؤیای «مرأه» است، و «امر» یا «چیز» همان رؤیای «حازون» است.

در فصل هشتم، هر دو رؤیا شناسایی می‌شوند، و تمایزی نیز یادآور می‌گردد، زیرا دانیال می‌خواست رؤیای «حازون» را درک کند، اما جبرئیل مأمور شد که دانیال را از رؤیای «مره» آگاه سازد. چون جبرئیل کار خود را برای فهمانیدن دانیال نسبت به «امر» و «رؤیا» آغاز می‌کند، به او اعلام می‌دارد که توجه کند اینها دو رؤیای متفاوت‌اند.

و او مرا آگاه ساخت و با من سخن گفت و گفت: ای دانیال، اکنون بیرون آمده‌ام تا تو را حکمت و فهم ببخشم. در ابتدای تضرعات تو فرمان صادر شد، و من آمده‌ام تا آن را به تو اعلام کنم؛ زیرا تو بسیار محبوبی. پس کلام را دریاب و رؤیا را ملاحظه کن. هفتاد هفته بر قوم تو و بر شهر مقدس تو مقدر شده است، تا عصیان به کمال رسد، و گناهان پایان پذیرد، و برای اثم کفاره به عمل آید، و عدالت جاودانی آورده شود، و رؤیا و نبوت مهر گردد، و قدوس اقداس مسح شود. پس بدان و بفهم که از زمان صدور فرمان برای بازگردانیدن و بنا کردن اورشلیم تا مسیح رئیس، هفت هفته و شصت و دو هفته خواهد بود؛ کوچه و حصار دوباره بنا خواهد شد، هرچند در زمان‌های اضطراب‌آمیز. و پس از شصت و دو هفته، مسیح منقطع خواهد شد، اما نه برای خود؛ و قوم آن رئیس که خواهد آمد، شهر و مقدس را ویران خواهند کرد؛ و پایان آن با سیل خواهد بود، و تا پایان جنگ، ویرانی‌ها مقرر شده است. و او با بسیاری برای یک هفته عهد را استوار خواهد ساخت؛ و در نیمه هفته، قربانی و هدیه را موقوف خواهد کرد، و بر بال رجاسات، آن را ویران خواهد ساخت، تا زمان پایان؛ و آنچه مقدر شده است، بر آن ویران شده فرو ریخته خواهد شد. دانیال ۹:۲۲-۲۷.

جبریل می‌خواست دانیال دریابد که عناصری از هر دو رؤیای «chazon» و «mareh» در تفسیری که او برای دانیال ارائه کرد، بازنمایی خواهد شد. این تفسیر قرار بود هر دو رؤیا را دربر گیرد، و این مسئولیت دانیال بود که رؤیایی را که به پایمال شدن قدس و لشکر می‌پرداخت، به درستی از رؤیایی که به ظهور مسیح در قدس‌الاقداس در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ انجامید، تفکیک کند.

جبرائیل مشخص می‌سازد که از فرمان اردشیر در سال ۴۵۷ ق.م، چهارصد و نود سال وجود داشت که از دو هزار و سیصد سال رؤیای شام‌ها و صبح‌ها «جدا شده بود»، و این به طور ویژه برای یهودیان بود. در آیاتی که همین اکنون نقل شد، واژه «مقرر» سه بار به کار رفته است، اما در آن آیات در واقع دو واژه متفاوت عبری وجود دارد که هر دو به «مقرر» ترجمه شده‌اند. نخستین بار که «مقرر» ذکر شده است در آیه بیست و چهار است، و آن واژه عبری «chathak» است و معنای آن «جدا کردن» می‌باشد.

این نشان می‌دهد که به اسرائیل دوره‌ای آزمایشی عطا شد که با سومین فرمان اردشیر آغاز گردید و با سنگسار استیفان در سال ۳۴ میلادی به پایان رسید. چهارصد و نود سال «منقطع» شد و در درون نبوت طولانی‌تر دو هزار و سیصد سال، دوره‌ای نبوی کوتاه‌تر را نمایندگی می‌کرد. عدد «چهارصد و نود» نمادی از زمان آزمایشی است، چنان‌که عیسی بر آن شهادت داده است.

پس پطرس نزد او آمد و گفت: ای سرور، برادرم چند بار به من گناه ورزد و او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟ عیسی به او فرمود: به تو نمی‌گویم تا هفت بار، بلکه تا هفتاد بار هفت. متی ۱۸:۲۲

آمرزش را پایانی است، و آن پایان با عدد «چهارصد و نود» نشان داده شده است. «چهارصد و نود» سال، دوره‌ای از امتحان برای یهودیان را از زمان رهایی ایشان تا هنگامی که در سنگسار استیفان پیمانۀ زمان آزمایشی خود را پر کردند، نمایان می‌سازد. «چهارصد و نود» سال همچنین با لعنت «هفت زمان» در لاویان بیست‌وشش مرتبط است. در سراسر کتاب مقدس تنها دو موضع وجود دارد که به برخورداری زمین از سبت‌هایش اشاره می‌کند. نخستین آنها در لاویان بیست‌وشش یافت می‌شود.

तुम्हारे मेँ करोध भी मैँ तो, चलो प्रतकूल मेरे वरन्, सुनो न मेरी भी हुए होते के सब इस तुम यद और का पुत्रो अपने तुम और दूँगा। दण्ड गुना सात तुम्हे कारण के पापो तुम्हारे, ही मैँ हाँ, मैँ और; चलूँगा प्रतकूल, दूँगा कर नष्ट को स्थानो ऊँचे तुम्हारे मैँ और खाओगे। भी मांस का पुत्रियो अपनी और, खाओगे मांस प्राण मेरा और; दूँगा डाल पर शवो के मूरतो तुम्हारी को शवो तुम्हारे और, गरिऊँगा काट को मूरतो तुम्हारी, दूँगा कर वरिन को पवतिरस्थानो तुम्हारे और, दूँगा कर उजाड़ को नगरो तुम्हारे मैँ और करेगा। घृणा से तुम तुम्हारे क दूँगा उजाड़ ऐसा को देश उस मैँ और करूँगा। न ग्रहण सुगन्ध की धूप सुगन्धति तुम्हारे मैँ और, दूँगा कर बतिर-ततिर मेँ अन्यजातियो तुम्हे मैँ और जाएँगे। रह चकति देखकर उसे, बसेगे उसमेँ जो, भी शत्रु जाएँगे। हो वरिन नगर तुम्हारे और, जाएगा हो उजाड़ देश तुम्हारा और; रहूँगा खीचे तलवार पीछे तुम्हारे और वह तक समय उतने, रहोगे मेँ देश के शत्रुओ अपने तुम और रहेगा पड़ा उजाड़ देश वह तक समय जतिने तब आनन्द का सब्तो अपने और करेगा वशिराम देश वह समय उसी; उठाएगा आनन्द का सब्तो अपने देश पर उस तुम जब क्योकि; करेगा वशिराम वह तक समय उतने, रहेगा पड़ा उजाड़ वह तक समय जतिने उठाएगा।
I 26:27-35 लैव्यवस्था था। सका कर न वशिराम मेँ सब्तो तुम्हारे वह तब, थे हुए बसे

«ہفت بار» کی سزا، جس کا حوالہ باب چھبیس میں چار مرتبہ دیا گیا ہے، یہ ظاہر کرتی ہے کہ جب خدا کے لوگ پراگندہ کر دیے جائیں گے، تو زمین پھر «اپنے سبتوں سے لطف اندوز ہوگی»۔ دانی ایل اور وہ تین نامور اشخاص موسیٰ کی لعنت کی تکمیل میں دشمنوں کی سرزمین میں پراگندہ کیے گئے تھے، اور یہ کہ ستر برس کی پراگندگی پچیس سو بیس برس کی پراگندگی کا ایک علامتی سبق عینی تھی۔ یہ ایک نبوتی سبق عینی تھا، ایلہا کے ساڑھے تین برس کے قحط کی مانند جو ایزیل کے ایذارسانی کے زمانہ میں ہوا۔ وہ ساڑھے تین برس ساڑھے تین نبوتی برسوں کی نمائندگی کرتے تھے، جو 538 سے 1798 تک پوپائی اقتدار کے بارہ سو ساٹھ برسوں کے برابر تھے۔ ستر برس «ہفت بار» کی ایک علامت تھے، جس طرح ساڑھے تین برس بارہ سو ساٹھ برس کے بیابان کی ایک علامت تھے۔ دانی ایل کی اسیری کے ستر برس، جن کی نشان دہی یرمیاہ نے کی، «چار سو نوے» برسوں کی نمائندگی کرتے تھے۔

و یھوہ، خدای پدران ایشان، پیام‌آوران خویش را پی‌درپی و از بامدادان نزد ایشان فرستاد، زیرا بر قوم خود و بر مسکن خویش شفقت داشت۔ اما آنان رسولان خدا را استهزا کردند و کلام او را خوار شمردند و انبیای او را آزار رسانیدند، تا آنکہ خشم یھوہ بر قومش افروخته شد، چندان کہ دیگر ہیچ درمانی نبود۔ از این‌رو، پادشاہ گلدانیان را بر ایشان آورد، کہ جوانانشان را با شمشیر در خانہ مقدسشان کشت، و بر جوان و دوشیزہ، پیر و خمیدہ از سالخوردگی، ہیچ شفقت نورزید؛ ہمہ را بہ دست او سپرد۔ و تمامی ظروف خانہ خدا، خرد و کلان، و خزاین خانہ یھوہ، و خزاین پادشاہ و سرورانش، ہمہ را بہ بابل برد۔ و خانہ خدا را بہ آتش سوزانیدند، و حصار اورشلیم را فرو ریختند، و

همه کاخ‌های آن را با آتش سوزانیدند، و همه ظروف نفیس آن را نابود کردند. و آنان را که از شمشیر جان به در برده بودند، به بابل به اسیری برد؛ و ایشان برای او و پسرانش بندگان شدند تا زمان سلطنت پادشاهی فارس؛ تا کلام یهوه که به زبان ارمیا گفته شده بود، به انجام رسد، تا آنکه زمین از سبت‌های خویش بهره‌مند شود؛ زیرا تمامی مدتی که ویران افتاده بود، سبت نگاه داشت، تا هفتاد سال کامل شود. و در سال اول کورش، پادشاه فارس، تا کلام یهوه که به زبان ارمیا گفته شده بود تحقق پذیرد، یهوه روح کورش، پادشاه فارس، را برانگیخت، تا در سراسر مملکت خویش ندا درداد و نیز آن را به نگارش آورد که: «کورش، پادشاه فارس، چنین می‌گوید: یهوه، خدای آسمان، همه ممالک جهان را به من بخشیده است؛ و او مرا مأمور ساخته است که برای وی خانه‌ای در اورشلیم، که در یهوداست، بنا کنم. کیست از میان شما، از تمامی قوم او؟ یهوه، خدای او، با وی باشد، و بگذار برود.» ۲ تواریخ ۳۶:۱۵-۲۳

در کتاب مقدس، تنها دو اشاره به این‌که زمین از سبت‌های خود برخوردار شود، در ارتباط با پراکنده شدن قوم خدا و هفتاد سال اسارت است؛ دوره‌ای که نشان‌دهنده زمانی بود که به زمین اجازه می‌داد از سبت‌های خود برخوردار گردد. این مدت برابر بود با شمار سبت‌هایی که یهودیان اجازه نداده بودند زمین از آرامش آن‌ها بهره‌مند شود. آرام گرفتن زمین به مدت هفتاد سال، نمایانگر مجموع سال‌هایی بود که طی آن سرکشی بر ضد فرمان اجازه دادن به زمین برای استراحت، تحقق یافته بود. محاسبه‌ای ساده نشان می‌دهد که در «چهارصد و نود» سال سرکشی، در مجموع هفتاد سال وجود می‌داشت که در آن‌ها زمین استراحت نکرده بود.

چهارصد و نود سال از دو هزار و سیصد سال جدا گردید تا دوره‌ای از آزمایش برای یهودیان باشد، و این «چهارصد و نود» سال ارتباطی مستقیم با پراکندگی «هفت زمان» در لایان بیست‌وشش دارد.

د «خازون» لید، چپ د تر پ‌ن‌و لاندې کېدو په اړه دی، او د «ماربه» لید، چپ د دوه زره او درې سوه کلونو په پای کې د ظهور په اړه دی، له یو بل څخه جلا دي؛ خو تر منځ یې مستقیم تړاو شته. لکه د دانیال په قضیه کې، د خدای خلک باید دغه دواړه لیدونه په سمه توګه سره بېل کړي، او په عین حال کې د یو له بل سره یې تړاو هم وپېژني. اویا کاله اسارت، چپ د هغو درې فرمانونو لامل شول چې یهودیانو ته یې د بېرته ستنېدو او د اورشلیم د بیا رغولو اجازه ورکړه، د یهودیانو له خوا د څمکې د آرام پرې‌ن‌ودلو د عهد پر ضد د «څلور سوه او نوې» کلونو بغاوت استازیتوب کاوه.

هنگامی که فرمان سوم فرصت بازگشت و بازسازی را برای آنان مشخص ساخت، به ایشان «چهارصد و نود» سال زمان امتحان داده شد؛ زیرا آنان به همان دوره زمانی آزموده شدند که در آن، نافرمانی‌شان به ویرانی اورشلیم و پراکندگی‌شان انجامیده بود. در پایان دومین «چهارصد و نود سال»، نافرمانی ایشان بار دیگر ویرانی اورشلیم و پراکندگی‌شان در میان امت‌ها را به بار می‌آورد.

پراکندگی اسارت هفتادساله، مسبوق به «چهارصد و نود» سال عصیان بود، و سپس آن اسارت هفتادساله نیز با «چهارصد و نود سال» دیگر از عصیان بیشتر دنبال شد.

نخستین دوره «چهارصد و نود» ساله، که موجب هفتاد سال استراحت زمین گردید، با ویرانی اورشلیم به پایان رسیده بود. در پایان «چهارصد و نود» سالی که از دو هزار و سیصد سال بریده شده بود، اورشلیم بار دیگر ویران شد، زیرا عیسی همواره پایان یک چیز را با آغاز آن چیز به تصویر می‌کشد.

اسرائیل حقیقی کی حقیقی بابل میں ستر ساله اسیری، "سات زمانوں" کی پراگندگی کی ایک علامت تھی، اور سسٹر وائٹ اس امر کی نشان دہی کرتی ہیں کہ حقیقی اسرائیل کی حقیقی بابل میں ستر ساله اسیری، روحانی اسرائیل کی روحانی بابل میں بارہ سو ساٹھ ساله اسیری کی ایک تمثیل تھی.

«کلیسای خدا بر زمین، در طی این دورہ طولانی آزار بی‌امان، به همان اندازہ به‌راستی در اسارت بود کہ فرزندان اسرائیل در دوران تبعید، در بابل بہ اسارت گرفتہ شدہ بودند.» انبیا و پادشاہان، 714.

از سال ۵۳۸ تا ۱۷۹۸، آن ہزار و دوہست و شصت سال، نمونہ‌ای از «ہفت زمان» بود. در پایان ہفتاد سال، یہودیہ بازگشتند تا اورشلیم را مرمت و بازسازی کنند. بازگشت ایشان در طی سہ فرمان، آغاز (۴۵۷ ق.م) دو ہزار و سیصد سال رؤیای «مرآہ» را مشخص کرد؛ رؤیایی کہ بہ ظہور مسیح در قدس‌الاقداًس در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ انجامید. این سہ فرمان، آغاز دورہ نبوتی را مشخص کردند، و برای آغاز شدن آن دورہ نبوتی، ہر سہ فرمان لازم بود، ہرچند آنان با نخستین فرمان کورش شروع بہ بازگشت و بازسازی کردند.

el capítulo séptimo de Esdras se halla el decreto. Versículos 12-26. En su forma 326" más completa fue expedido por Artajerjes, rey de Persia, en 457 a. C. Pero en Esdras 6:14 se dice que la casa del Señor en Jerusalén fue edificada 'conforme al mandato [decreto', margen] de Ciro, de Darío y de Artajerjes rey de Persia'. Estos tres reyes, al originar, reafirmar y completar el decreto, lo llevaron a la perfección requerida por la profecía para señalar el comienzo de los 2300 años. Tomando 457 a. C., el tiempo en que el decreto fue completado, como la fecha del mandamiento, se vio que cada especificación de la profecía concerniente a las setenta semanas se había cumplido".
The Great Controversy, 326"

از سال 1798 تا 1844، سہ فرشتہ مکاشفہ وارد تاریخ نبوت شدند، و همان‌گونہ کہ آن سہ فرمان آغاز نبوت دو ہزار و سیصد سال را نشان کردند، آن سہ فرشتہ نیز خاتمہ آن نبوت را مشخص ساختند. دورہ نبوی با ظہور فرشتہ سوم بہ پایان رسید، همان‌گونہ کہ با ظہور فرمان سوم آغاز شدہ بود، زیرا عیسی ہموارہ پایان یک چیز را با آغاز آن مرتبط می‌سازد.

یہودیہان تحت فرمان نخست بازگشت را آغاز کردند، و در تاریخ فرمان دوم، ہیکل را بہ پایان رساندند. فرشتہ سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ رسید، و پیش از آن تاریخ، میلری‌ہا ہیکل روحانی‌ای را کہ برای بازسازی آن از بابل روحانی بیرون آمدہ بودند، بہ پایان رساندہ بودند. لازم بود کہ آن تکمیل شود، زیرا در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، رسول عہد می‌بایست ناگہان بہ ہیکل خود بیاید. آن ہیکل، قوم میلری بود کہ در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ داخل عہد شدند، و پطرس تصریح می‌کند کہ ایشان ہیکل بودند.

شما نیز چون سنگ‌های زندہ، بہ صورت خانہ‌ای روحانی و کہانتی مقدس بنا کردہ می‌شوید تا قربانی‌های روحانی را کہ بہ واسطہ عیسی مسیح نزد خدا پذیرفتہ است، تقدیم کنید. اول پطرس ۵:۲.

معبد میلری از سال ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴ بنا شد، کہ چہل‌وشش سال است، یا از لحاظ نبوی سہ روز؛ زیرا مسیح تصریح کرد کہ برپا ساختن یک معبد سہ روز بہ طول می‌انجامد.

اور یہودیوں کی عیدِ فصحِ نزدیک تھی، اور یسوع یروشلم کو گئے۔ اور انہوں نے ہیکل میں اُن لوگوں کو پایا جو بیل، بھیڑیں اور فاختائیں بیچ رہے تھے، اور صراف بیٹھے ہوئے تھے۔ پس اُس نے رسیوں کا ایک کوڑا بنا کر اُن سب کو ہیکل سے نکال دیا، اور بھیڑوں اور بیلوں کو بھی؛ اور صرافوں کا رویہ بکھیر دیا اور اُن کی میزیں الٹ دیں۔ اور جو فاختائیں بیچتے تھے اُن سے کہا، اِن چیزوں کو یہاں سے لے جاؤ؛ میرے باپ کے گھر کو تجارت کا گھر نہ بناؤ۔ اور اُس کے شاگردوں کو یاد آیا کہ لکھا ہے، تیرے گھر کی غیرت مجھے کھا گئی ہے۔ پھر یہودیوں نے جواب میں اُس سے کہا، تو ہمیں کون سا نشان دکھاتا ہے، جب کہ تو یہ کام کرتا ہے؟ یسوع نے جواب میں اُن سے کہا، اِس ہیکل

کو ڈھا دو، اور میں تین دن میں اسے پھر کھڑا کر دوں گا۔ پس یہودیوں نے کہا، اس ہیکل کے بننے میں چھیالیس برس لگے، اور کیا تو اسے تین دن میں پھر کھڑا کر دے گا؟ مگر وہ اپنے بدن کے ہیکل کی بابت کہہ رہے تھے۔ یوحنا 2:13-21.

خواہر وایت تصریح می‌کند کہ ہنگامی کہ رسول عہد، چنان‌کہ در کتاب ملاکی تصویر شدہ است، ناگهان بہ ہیکل خود آمد، این پیشگویی در زمانی تحقق یافت کہ مسیح ہیکل را تطہیر کرد؛ همان‌گونه کہ در بخشی از یوحنا کہ بدان اشارہ شد، بیان گردیدہ است.

«ہنگامی کہ عیسی ہیکل را از خریداران و فروشندگان جہان پاک ساخت، مأموریت خود را برای پاک کردن دل از آلودگی گناہ اعلام نمود—از خواہش‌های زمینی، امیال خودخواہانہ، و عادات شیرانہ‌ای کہ جان را فاسد می‌سازند. "اینک من رسول خود را می‌فرستم، و او طریق را پیش روی من مہیا خواہد ساخت؛ و خداوندی کہ شما طالب او ہستید، ناگهان بہ ہیکل خود خواہد آمد، یعنی آن رسول عہد کہ شما از او مسرور می‌باشید؛ اینک او می‌آید، یہوہ صباوت می‌گوید. اما کیست کہ روز آمدن او را متحمل تواند شد؟ و کیست کہ ہنگام ظہور وی بایستد؟ زیرا او مانند آتش زرگر و مثل اشنان رخت‌شویان است. و خواہد نشست تا نقرہ را قال و خالص سازد؛ و بنی‌لاوی را طاہر خواہد ساخت و ایشان را مانند طلا و نقرہ مصفا خواہد نمود، تا ہدیہ‌ای بہ عدالت برای خداوند بگذرانند. ملاکی ۳:۱-۳. "آرزوی اعصار، ۱۶۱.»

معبد مذکور در فصل دوم یوحنا، چهل‌وشش سال در دست بنا بود، و عیسی فرمود کہ آن معبد ویران شدہ را در سہ روز برپا خواہد ساخت. از 1798 تا 1844، چهل‌وشش سال است، و این، ظہور سہ فرشتہ (روزہا)ی مکاشفہ چہارہ را مشخص می‌سازد، کہ بہ واسطہ سہ فرمانی کہ نبوت دہزار و سیصد سالہ را آغاز کردند، پیشاپیش نمونہ‌وار نشان دادہ شدہ بودند. این چهل‌وشش سال، دورہ‌ای است کہ در آن مسیح معبد میلریتی را برپا ساخت، زیرا پیش از آن زمان، مقدسگاہ روحانی و اسرائیل روحانی بہ وسیلہ بابل روحانی پایمال شدہ بودند.

ہنگامی کہ مسیح در عید فصّح، در آغاز خدمت خود، ہیکل را تطہیر کرد، نبوت «فرستادہ عہد» را کہ بنا بر کتاب ملاکی ناگهان بہ ہیکل خود می‌آید، بہ انجام می‌رسانید. در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، مسیح ناگهان بہ ہیکل خود آمد، و برپاداشتن ہیکل ویران شدہ او چهل‌وشش سال بہ طول انجامیدہ بود.

«آمدن مسیح بہ عنوان کاهن اعظم ما بہ قدس‌الاقداّس، برای تطہیر مقدّس، کہ در دانیال ۸:۱۴ بہ نمایش گذارده شدہ است؛ آمدن پسر انسان نزد قدیم‌الایام، آن‌گونه کہ در دانیال ۷:۱۳ ارانہ شدہ است؛ و آمدن خداوند بہ ہیکل خویش، کہ ملاکی آن را پیشگویی کردہ است، ہمگی توصیف‌های یک رویداد واحد ہستند؛ و این نیز ہمچنین بہ وسیلہ آمدن داماد بہ عروسی، کہ مسیح آن را در مثل دہ باکرہ در متی ۲۵ بیان کردہ است، بہ تصویر کشیدہ شدہ است.» نبرد عظیم، ۴۲۶.

اولین غضب در سال 1798 پایان یافت، و پایان آخرین غضب در سال 1844 بود. آغاز دورہ چهل‌وشش سالہ، کہ در آن مسیح ہیکل میلری را برافراشت، پایان را بہ تصویر می‌کشید، زیرا ہم آغاز و ہم انجام با خاتمہ غضب خدا بر قوم او مشخص شدہ بودند؛ زیرا عیسی ہموارہ پایان یک چیز را با آغاز آن یکی می‌شمارد.

در مقالہ بعدی، مطالعہ خود را دربارہ رهنمود جبرئیل بہ دانیال ادامہ خواہیم داد.

«کتاب مکاشفہ باید بر مردم گشودہ شود. بسیاری تعلیم یافتہ‌اند کہ آن کتابی مہرشدہ است، اما تنها بر کسانی مہرشدہ است کہ حق و نور را رد می‌کنند. حقایقی کہ در آن نہفتہ است باید اعلام شود تا مردم فرصت داشتہ باشند خود را برای وقایعی کہ بہ زودی روی خواہد داد آمادہ سازند. پیام فرشتہ سوم باید بہ عنوان تنها امید نجات برای جہانی رو بہ ہلاکت عرضہ شود.»

«خطرات ایام آخر بر ما فرود آمده است، و ما در کار خود باید مردم را از خطری که در آن قرار دارند آگاه سازیم. مبدا صحنه‌های جدی‌ای که نبوت آشکار ساخته است به زودی واقع خواهند شد، مسکوت گذاشته شوند. ما پیام‌آوران خدا هستیم، و وقتی برای از دست دادن نداریم. آنان که بخواهند همکاران سرور ما عیسی مسیح باشند، علاقه‌ای عمیق به حقایقی که در این کتاب یافت می‌شود نشان خواهند داد. با قلم و زبان خواهند کوشید تا امور شگفت‌انگیزی را که مسیح از آسمان آمد تا آشکار سازد، روشن و آشکار بیان کنند.» 4 Signs of the Times، ژوئیه 1906.